

رستاخیز «الگوی سوم»؛ زن در کانون معماری حکمرانی مقاومت

13 تیر 1404

هر جنگی، پیش از آنکه صحنه تقابل ادوات و تاکتیک‌ها باشد، آوردگاه دو اراده و دو جهان‌بینی است. جنگ تحمیلی دوازده روزه، که با سوهای خام گسستن شیرازه ملی و تحمیل یک شکست راهبردی بر ایران اسلامی آغاز شد، در بنیاد خود بر یک خطای محاسباتی عمیق استوار بود: دشمن، پیکره ایران را در سخت‌افزارهایش خلاصه کرده بود و از ادراک روح حاکم بر این جغرافیا، آن نرم‌افزار قدرتمندی که شالوده مقاومت را می‌سازد، عاجز بود.

آن روح، در این مصاف کوتاه اما پرمعنا، بیش از هر زمان دیگری، در کالبد زن ایرانی تجلی یافت. این یادداشت، فارغ از گزارش‌های میدانی، در پی کشف آن منطق درونی و آن کیمیای معنوی است که نقش‌آفرینی زنان را از یک عامل حمایتی در دفاع مقدس، به یک متغیر راهبردی و تعیین‌کننده در دکترین دفاع ترکیبی مدرن بدل ساخت؛

این تحلیل به قلم راضیه اکبری، فعال حوزه زنان و خانواده نشان می‌دهد چگونه الگوی سوم زن مسلمان، به مثابه محصول خالص اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، در این نبرد، به بلوغ کامل خود رسید و معادلات را بر هم زد.

زن، بازوی راهبردی در دفاع ترکیبی

انقلاب اسلامی در جوهر خود، یک حرکت انسان‌ساز بود. انقلابی که هویت انسان، و به طور اخص هویت زن را از دوگانه‌ی تاجر شرقی و ابتذال غربی رهانید و او را در جایگاه حقیقی‌اش، یعنی خلیفه‌اللهی که می‌تواند تاریخ را بسازد، تعریف کرد. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) مبنی بر اینکه «زن، مدیر اصلی نهاد خانواده و تأثیرگذارترین عنصر در تربیت انسان‌ها و جهت‌دهی به حرکت جامعه است»، یک تعارف ایدئولوژیک نیست، بلکه یک اصل بنیادین در حکمرانی اسلامی است. جنگ دوازده روزه، میدان اثبات عملی این اصل در بحرانی‌ترین شرایط بود.

دشمن با حملات هیبریدی خود، دقیقاً دو مرکز ثقل را هدف گرفته بود: عقل جامعه از طریق جنگ شناختی و حملات سایبری به زیرساخت‌های دانش‌بنیان، و قلب جامعه از طریق ایجاد رعب و وحشت و فروپاشی روانی خانواده‌ها. در برابر این استراتژی دوگانه، زن ایرانی به مثابه یک وجود واحد، در دو جبهه به جهادی شگفت‌انگیز برخاست.

در لایه‌های پنهان و استراتژیک این نبرد، جایی که جنگ بر سر کدها، فرکانس‌ها و الگوریتم‌ها بود، حضور زنان دانشمند و مهندس در مراکز پدافند سایبری و صنایع دفاعی، صرفاً یک مشارکت علمی

نبود؛ بلکه تجلی ایمان در قالب تخصص بود. آن زن نخبه‌ای که شبانه‌روز برای دفع حملات سایبری به شبکه برق کشور تلاش می‌کرد، تنها یک مهندس نبود؛ او مجاهدی بود که سنگرش، اتاق سرور و سلاحش، سطرهای پیچیده کدنویسی بود.

او مصداق آن مسلمانی بود که از منظر امام خمینی (ره)، تعهد را بر تخصص مقدم می‌داند، اما به عالی‌ترین سطح تخصص نیز دست می‌یابد تا تعهد خود را به بهترین شکل به انجام رساند. این آمیختگی شگفت‌انگیز بصیرت انقلابی با دانش روز، پادزهری بود که محاسبات دشمن را فلج کرد. دشمن، تنها توان موشکی ایران را می‌دید، اما از درک قدرت اراده و نبوغ آن زن مهندسی که نرم‌افزار هدایت همان موشک را در شرایط اضطراری بهینه‌سازی می‌کرد، غافل بود. همزمان در جبهه دیگر، در شریان‌های حیاتی جامعه و در کانون خانواده‌ها، نبردی به مراتب پیچیده‌تر در جریان بود.

حکمرانی عاطفی، سلاحی ناشناخته برای دشمن

جنگ روایت‌ها و عملیات روانی دشمن، به دنبال تهی کردن جامعه از امید و تزریق یأس سیستماتیک بود. در این میدان، مادرانگی به یک سلاح راهبردی تبدیل شد. آن آرامشی که یک مادر، در پناهگاه و در میان صدای انفجار، به فرزندانش منتقل می‌کرد، آن روایت صادقانه و لحن امیدوارانه یک همسر در شبکه‌های اجتماعی که روحیه پولادین همسر رزمنده‌اش را بازگو می‌کرد، و آن شبکه‌ی خودجوش زنان محله که برای تأمین نیاز یکدیگر و مراقبت از سالمندان بسیج می‌شدند، قدرتمندترین سد در برابر فروپاشی اجتماعی بود.

این همان حکمرانی عاطفی و مدیریت انسانی است که از بطن فرهنگ اسلامی-ایرانی برمی‌خیزد و هیچ اتاق فکر غربی قادر به مدل‌سازی و مقابله با آن نیست. زن ایرانی، با کیمیاگری صبر و ایمان، اضطراب را به سکینه و ترس را به شجاعت بدل کرد. او با جهاد تبیین فطری و انسانی خود، روایت دروغین دشمن از یک ملت در آستانه‌ی فروپاشی را باطل کرد و تصویر واقعی امتی زنده و مقاوم را به جهان نشان داد. این نقش، ترجمان عملی آن سخن رهبری است که زن را محور آرامش و سکینه در جامعه می‌داند.

جنگ دوازده روزه به پایان رسید، اما یک حقیقت بنیادین را برای دوست و دشمن آشکار ساخت. قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، صرفاً در بُرد موشک‌ها و توان پهپادهایش خلاصه نمی‌شود. یک متغیر جدید و تعیین‌کننده به این معادله اضافه شده است که ریشه در عمق هویت و فرهنگ این سرزمین دارد: «زن تراز انقلاب اسلامی». زنی که می‌تواند در آن واحد، هم مغز متفکر یک پروژه پیچیده علمی-دفاعی باشد و هم قلب تپنده یک خانواده و یک محله. او هم در خط مقدم جنگ شناختی یک افسر جنگ نرم است و هم در عقبه، مدیر بحرانی بی‌بدیل.

این الگوی سوم، که نه شرقی است و نه غربی، و برآمده از متن قرآن و عترت و پرورش‌یافته در دامان انقلاب است، امروز از یک نظریه فرهنگی به یک واقعیت استراتژیک تبدیل شده است. هر تحلیلی که در آینده بخواند توان ملی ایران را بسنجد، اگر این روح جمعی و این شریان حیاتی را که در وجود زن ایرانی متبلور است نادیده بگیرد، به همان خطای محاسباتی دشمن در جنگ دوازده روزه دچار خواهد شد.

معماری پیروزی در این نبرد، بیش از آنکه بر ستون‌های بتنی و فولادی استوار باشد، بر شانه‌های صبور و بصیر زنانی بنا شد که ثابت کردند جهاد، مرز و جنسیت نمی‌شناسد و ایمان، قدرتمندترین سلاح در هر مصافی است. این، بزرگترین فتح این جنگ و سرآغاز فصلی نوین در تاریخ نقش‌آفرینی زنان در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است.